

تحولات عراق نوین و تأثیرات امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران

فاضل فیضی^۱ بهمن رضایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

چکیده

شکل‌گیری سلفی‌گری، یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می‌آید که توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی را مجسم و آنها را در اشکال روز، بازتولید کند. در این میان، عراق با موقعیت حساس و وابستگی‌های عمیق ژئوپلیتیکی متقابل با جمهوری اسلامی ایران، یکی از معدود کشورهایی است که همواره از بدو شکل‌گیری ایده سلفی-گری درگیر آن بوده است بطوری که پس از اشغال عراق، این کشور به کانون اصلی فعالیت گروه‌های سلفی تبدیل شد و این جریان در تلافی و همپوشانی با مدارهای قدرتمند سلفی، در جایگاه مهمترین بازیگر غیردولتی در صحنه تحولات عراق قرار گرفت.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک سیاسی، امنیت، تروریسم، سلفی‌گری، عراق نوین، جمهوری اسلامی ایران

□ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، قزوین، ایران
Fazel_feizy@yahoo.com

□ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی □ دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، قزوین، ایران

مقدمه

با تحولات حادث طی چندین دهه، به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی، تئوری‌های قدرت در معادلات کلان جهانی دچار تحول شدند و در نهایت، دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شد و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. یکی از شناسه‌های این تغییر و تحول در ساحت اندیشه سیاسی، معطوف به چالش دیرینه‌ای است که در قرون وسطی به حاکمیت هزار ساله کلیسا منجر شد و متعاقب رنسانس (به ویژه پس از معاهده وستفالی^۱ در سال ۱۶۸۴ میلادی به حاکمیت ایدئولوژیکی اومانیستی^۲ و سکولار انجامید. این جریان که با پیشگامی غرب صنعتی و فرضیه‌های فلسفی و علوم اجتماعی پوزیتیویستی شروع شد، به تدریج با گسترش افکار و فرهنگ لیبرالیستی و سوسیالیستی به جایی رسید که ضمن محدود کردن دین و کنترل تأثیرات آن در حیات سیاسی و اجتماعی، غیر دینی شدن^۳ و دنیوی گردیدن را فرایند اجتناب ناپذیر محتوم بشریت می‌پنداشت. انقلاب اسلامی در تقابل ماهوی با این روند، نخستین پرچمدار پیروز الگوی جدیدی^۴ در جهان معاصر است که نظریه «قبول صلاحیت و کارآمدی^۵ دین در خط دهی و اداره شئون اجتماعی و فردی» را نمایندگی و هدایت کرد و این رهیافت در عمل منظومه متوازی از فاخرترین عناصر معرفت یعنی دیانت و عقلانیت را در ساحت سیاست دخیل کرد که در برآیند کلی و بیرونی، به منزله طرح نویی قلمداد شد و فراتر از فضای شیعی، الهام بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادی بخش، به ویژه در جوامع مسلمان شد. علاوه بر ارتقای این منزلت ایدئولوژیکی در پی تحولات دهه ۱۹۹۰ میلادی، شاید بیشترین تحرکات ژئوپلیتیکی با تأثیرات جهانی، در یک دهه اخیر نیز در حوزه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته باشد. در

^۱ - Treaty of Westphalia

^۲ - Humanism

^۳ - Secularism

^۴ - New Paradigm

^۵ - Ability and Efficiency

واقع، طی تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، نقش ژئوپلیتیک ایران در منطقه خاورمیانه افزایش یافت. (برزگر، ۱۳۸۱: ۳۸۱) کانونی‌ترین نقطه این تحول ژئوپلیتیک در حوزه مرزی، سقوط رژیم بعثی در عراق است که به دنبال آن، پیوند الگوی نوین سیاسی با سایر روندهای شتاب دهنده، چشم‌انداز جدیدی از تحول ژئوپلیتیک در منطقه را ترسیم نمود و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در هارتلند اسلامی و شیعی را بیش از پیش نمایان ساخت. درواقع، ترکیب این تحولات با منابع سنتی و پایدار ژئوپلیتیک، فرصت‌ها و مقدرات ویژه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌نماید که البته متضمن محدودیت‌ها و تهدیدات جدیدی نیز هست. ی‌کی از خطرترین و دغدغه انگیزترین این تهدیدات در سطح منطقه و جهان اسلام، رویکرد خاصی از اسلام‌گرایی است که عنوان «سلفی‌گری» معرف آن است. جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی، در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته و با اظهار شدیدترین نگرانی درباره این تحولات، به نوعی از خاستگاه‌ها و مراکز قبلی خود فاصله گرفته و عراق را پایگاه اصلی فعالیت‌های خود قرار داد. در نتیجه تجمیع و هم‌افزایی توان سلفی‌گری در عراق، موجی از فرقه‌گرایی و تفرقه شکل گرفت که اولاً به گواهی تاریخ، بغداد از زمان برپا شدن بین‌الحکمه به دست مأمون در سال ۲۰۰ ه‍.ق تا ۱۴۲۴ ه‍.ق، هرگز شاهد این همه چنددستگی قومی - مذهبی نشده بود. (قراگوزلو، ۱۳۸۷: ۲۲) و ثانیاً مواضع و اقداماتی دوجبه‌ای انجام گرفت که تقریباً همه گسل‌ها و خطوط درگیری با جمهوری اسلامی ایران در حوزه گسترده جهان اسلام، به ویژه در عراق را پوشش داد. از یک سو، در وجه نرم‌افزاری، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل عام شیعیان در عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. تأثیر این اقدامات از جهات مختلفی قابل بررسی است که در این مقاله، با علم به دامنه گسترده این مباحث، دایره آن به قلمرو خاصی، یعنی تأثیر جریان سلفی‌گری بر موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر منزلت ایدئولوژیک محدود شده که به نوعی ناظر به عقبه‌هایی

هم خواهد بود که کمتر مورد بحث واقع می‌شوند، اما در فرایند تأثیرگذاری نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. مثال روشن آن نقشی است که سلفی‌های افراطی در قالب کاتالیزور و تسهیل کننده عامه اهل سنت علیه شیعه و جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. این گروه، به تعبیر برخی پژوهش‌گران، به رغم جمعیت اندک و امکانات محدود، در موقعیتی هستند که می‌توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند. همچنان که زرقاوی نظر برخی از اهل سنت عراق را نسبت به ایران منفی کرد و این ایده را ترویج داد که صفوی‌های جدید در حال تصرف قلمرو تاریخی اهل تسنن هستند. (مسجد جامعی، ۱۳۸۶) بنابراین، برخورد آنها را نمی‌توان به اقدامات دینی تقلیل داد، بلکه این اقدامات دارای ابعادی با مقیاس تأثیرات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی است که ذیلاً با تمرکز بر آن، فرایند انجام آن نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

سلفی‌گری^۱ از منظر مقاله حاضر، پیش از هرچیزی، نوعی جریان در تاریخ متأخر اسلامی به شمار می‌رود که در عین ارتزاق از سلف‌گرایی، مبتنی بر مناسبات خاصی از قدرت سیاسی با رویکرد منحصربه‌فرد است که در معنای کلان، بر تمامی رهیافت‌ها و جریان‌های ایدئولوژیک دولتی و غیردولتی قابل اطلاق است که درصدد تجدید خلافت تاریخی و برساختن جوامع سنی مذهب برپایه قرائت سلفی از اسلام می‌باشد. با توجه به دلالت‌های متعدد و متناقضی که امروزه سلفی‌گری پیدا نموده است، نسبت سنجی آن با رویکردهای نزدیک، به ویژه سلف‌گرایان و فرق اسلامی و گرایش‌های دیگر نظیر وهابی-گری ضروری به نظر می‌آید. در واقع امروزه، در سایه تعریف آشفته‌ای که از مفهوم اهل سنت ارائه می‌شود، جریان‌های سلفی، واژه سلف را مصادره به مطلوب کرده و حتی مفهوم اهل سنت را عمدتاً در تقابل با شیعیان به کار می‌برند. (الگار، ۱۳۸۶: ۱۴) بنابراین، ضمن هشدار درباره یکسان انگاری سلف‌گرایی و سلفی‌گری و تأکید بر تمایز بین جریان

^۱ - Salafism

سلفی‌گری با اهل سنت و فرق اسلامی (الکثیری، ۱۴۲۹ق: ۵۲۰)، حد فاصل اینها را باید در مبانی و ایده‌های پایه‌ای جستجو کرد که در ادامه به برخی از آنها که موضوع بحث و مبتلا به جریان سلفی‌گری در عراق است، اشاره می‌شود.

۱. فرقه‌گرایی

یکی از مختصات جریان سلفی‌گری و محیط ادراکی آن، فرقه‌گرایی خودبنیاد و مخرب است؛ خودبنیاد^۱ از آن رو که این جریان با تفسیر انحصارطلبانه از فرقه ناحیه، مبدع ارزش‌ها و باورهای جدیدی، ذیل سلفی‌گری است که اکثریت مسلمانان، آن را خلاف کتاب و سنت می‌دانند. مخرب به این دلیل که این جریان با تکفیر فرق اسلامی و حتی جوامع مسلمان^۲ در قالب مأموریت خاص^۳ به اقدام تخریبی علیه آنها مبادرت نموده و این اقدامات را آشکارا مقدس می‌شمارد. سلفی‌ها در این زمینه با رد هرگونه تفسیر تجدید نظرطلبانه، اغلب همچون ایمن ظواهری چهره برجسته القاعده معتقدند که بنابر اقتضائات و الزامات روز (تنگناهای سلفی‌گری)، کاهش اختلاف میان مذاهب مختلف اهل سنت ضرورت پیدا کرده است. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۶)

۲. تکفیرگرایی

تکفیرگرایی، مسأله نسبتاً جدید و خطرناکی بود که ابن تیمیه (۱۲۶۳-۱۳۲۸م) آن را در آغاز دعوت خویش تئوریزه کرد، بسط داد و در نهایت، به اصول فکری گروه‌های سلفی راه یافت. امروزه، جریان سلفی‌گری به اعتبار این شاخصه، تکفیری نامیده می‌شود

^۱ - Sectarianism

□ - برخی از سلفی‌ها معتقدند شرک برخی از مسلمانان از شرک بت پرستان شدیدتر و غلیظ‌تر است. (□□□□□□□□□□)

□ - این رویکرد تداوی‌گر هزاره‌گرایی (Millenarianism) است که یکی از خصوصیات عام جنبش‌های به اصطلاح بنیادگرا (Fundamental) به شمار می‌رود. در واقع این گرایش به افراط‌گرایان در هر مذهبی این امکان را می‌دهد که مقاصد سیاسی خود را به عنوان عمل به خواست خداوند توجیه نمایند. (مهربان، □□□□□□)

و دایره موضوعاتی که از نظر آنها موجب کفر و شرک می‌شود، بسیار متنوع و از حد حوصله خارج است. (سیدنژاد، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۶)

۳. ابزارگرایی ناشی از تقدم عمل بر اندیشه (تروریسم)

مسأله اصالت ظواهر در بین سلفی‌ها نوعی ابزارگرایی^۱ ناشی از تقدم عمل بر نظر را در نظام فکری این جریان باز می‌نماید که با ایده‌های ماکیاولیستی همخوانی دارد. به طوری که جریان‌های افراطی سلفی‌گری، برای رسیدن به هدف، تمام راه‌های غیرمشروع را پیشنهاد می‌کنند. (پورفرد، ۱۳۸۶: ۱۵) به عنوان مثال، آنها با استناد به اقوال اقطاب سلفی مانند ابن تیمیه، اعمال غیرشرعی، نظیر دروغ و اخذ مال حرام در همه اشکال آن را جایز می‌شمارند. (عبیدالجحی، ۱۸/۲/۲۰۰۸). جریان سلفی‌گری با تکیه بر این میراث تاریخی و با الهام از انگاره پردازی‌های سلفی، گسترده‌ترین شبکه تروریستی در جهان را سازماندهی کرده که دلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت ورزی، نظیر تروریسم انتحاری^۲، نماینده شاخص تروریسم نوین در دوران معاصر به حساب می‌آید.

الف- روند سلفی‌گری در عراق

عراق فعلی با نام کهن سومری و پیشینه تمدنی در هزاره پنجم قبل از میلاد را می‌توان یکی از مهمترین کانون‌های فرهنگی در خاورمیانه به شمار آورد که با ورود در قلمرو اسلام در سال ۶۴۲ م، به یکی از اقطاب ضدسلفی درآمد، به طوری که آنچه امروزه به عنوان سلفیه در عراق معروف است، در حقیقت ادامه همان مکتب اهل حدیث می‌باشد که در قرون نخستین تاریخ اسلام شکل گرفت و مرکزیت آن در حجاز بود، اما عراق در برابر این جریان، کانون و مرکز مکتب اهل رأی به شمار آمد. (خسروشاهی، ۱۳۴۱: ۱۶) عمده تقابل این دو جریان فکری مشخصاً مربوط به اواخر قرن دوم ق (۸ م) به بعد است

^۱ - Instrumentalism

^۲ - Suicide Terrorism

که به موازات آن اندیشه‌های سیاسی متفاوتی در جهان اسلام پدید آمد. در عین حال، مناسبت و همگرایی اهل حدیث با خلافت اموی و عباسی قابل انکار نیست. به همین دلیل است که می‌توان خلافت عباسی در سال ۷۵۰ م با مرکزیت بغداد را مرحله جدیدی از تطور سلفی‌گری در نظر گرفت. به طوری که در دوره قادر (۳۸۱-۲۲۴ ه ق)، سختگیری دستگاه خلافت و فقیهان وابسته تا به آن حد به اوج رسید که خلیفه کتابی به نام اعتقاد القادری بر پایه عقاید اهل حدیث و در رد معتزله و شیعیان نوشت و فقیهان بغداد فتوا دادند که هر کس با آن مخالفت کند، فاسق و کافر است. در همین دوران، شورش و انقلاب حنابله به عنوان یکی از امواج سلفی‌گری، بغداد را فرا گرفت و نهایتاً از درون این حوادث، ابن تیمیه به عنوان تئوریسین و بنیان‌گذار جریان سلفی‌گری سر برآورد. (امیر نوحی، ۱۳۶۸: ۳۱) بعد از این دوران، محمد بن عبد الوهاب در سال‌های اولیه فرمان‌روایی احمد پاشا سلطان عثمانی (حدود سال‌های ۱۸۰۰ م) وارد بغداد شد، اما به خاطر اندیشه سلفی‌گری نتوانست در آنجا دوام بیاورد. پس از آن، به دنبال هم‌پیمانی‌اش با محمد بن سعود، پیروان وهابی به عراق یورش برده و در نتیجه این حملات وحشیانه، طی سال‌های ۱۸۰۱ م و ۱۸۰۲ م، بالغ بر هزاران نفر قتل عام شدند و حرم کربلا مورد غارت و تخریب قرار گرفت. در طول دوره زمامداری عثمانی بر عراق، هیچ تشکل اسلامی و یا جنبشی دینی از سوی علما و مؤسسات سنی مذهب، شکل نگرفت جز مخالفت ضعیف با انقلاب ترکیه جوان که طی آن لجنه المشوره در بغداد تشکیل شد. بارزترین فعالیت این کمیته، تحریک به تظاهرات خیابانی با شعار بازگرداندن حاکمیت شریعت بود. (العزاوی، ۱۹۵۵: ۱۶۴) علت اصلی عدم پیدایش تشکل‌های دینی در عراق، طی این دوره را باید در راستای وفاداری علمای اهل سنت به خلافت عثمانی و نیز نگرش سیاسی آنها در تأکید بر سازگاری با حاکمان دانست به این معنا که اهل تسنن، به ویژه علما و رهبران‌شان همواره به تجدید خلافت اسلامی و اتحاد بزرگ اسلامی اهتمام داشته و حتی برخی از آنها مثل رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م)، موصل عراق را به عنوان مرکز خلافت

اسلامی پیشنهاد کرده بود. (مربجی، ۱۳۸۶: ۴۵). در این راستا، اساساً هیچ تشکلی تا قبل از سال ۸۰۹۱ م در عراق پا نگرفت. (الرهیمی، ۱۳۸۰: ۱۱۰)

بدین ترتیب، به لحاظ تاریخی، نخستین سازمان‌های سلف‌گرا در عراق را باید تابعی از گسترش ساختار اخوان المسلمین مصر در دوران معاصر دانست که تحت تأثیر آن شاخه‌های عراق اخوان از جمله حزب اسلامی عراق، اتحاد علمای مسلمان کردستان، اتحاد اسلامی کردستان و جمعیت علمای مسلمین پدید آمدند. البته، تاریخ شکل‌گیری قدیمی‌ترین اینها، به اواسط دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ م برمی‌گردد. این تشکلات به تبع اخوان المسلمین، در ردیف گرایش‌های معتدل سلفی به شمار می‌آیند؛ هرچند مواضع و دیدگاه‌های آن در مقاطع مختلف و بین النسل‌ها متنوع و متغیر می‌باشد.^۱ این تنوع و تکرار، گاه در درون یک شاخه به مانند مصادیق عراق اخوان نیز نمودار می‌شود. همچنانکه، حزب اسلامی عراق در شورای حکومت انتقالی که از سوی آمریکا تشکیل شده بود، مشارکت نمود. حال آنکه، برخی دیگر از اخوانی‌های عراق راه مسلحانه را در پیش گرفته و بسیاری دیگر، موضع ضد اشغال اتخاذ نمودند. در این روند می‌توان دهه ۸۰ م را نقطه عطفی در شکل‌گیری سازمانی شاخه‌های افراطی سلفی در عراق دانست؛ چرا که طی آن مهمترین آنها یعنی الجیش الاسلامی الکردستانی در سال ۱۹۸۰ م اعلام موجودیت کرد و در سال ۱۹۸۸ م، تشکل جدیدی متأثر از اخوان المسلمین، البته با رویکردی افراطی به رهبری شیخ عثمان بن عبد العزیز شکل گرفت. سپس، جماعت «جند الاسلام» از آن جدا شد، اما در سال ۲۰۰۱ م، سه گروه متشکل از جند الاسلام، حماس الکردیه و حرکة التوحید، تشکل واحدی را به نام انصار الاسلام تشکیل دادند که الگوی عقیدتی آن عمدتاً نمونه‌های سلفی سعودی بودند. به رغم پیدایش گروه‌های سلفی‌گری افراطی در عراق، طی دهه ۱۹۹۰ م، فعالیت قابل توجهی از این گروه‌ها به جز

□- به عنوان مثال، در مناظره مکتوب یوسف ندا از اعضای قدیمی کادر مرکزی اخوان با محمود عزلان عضو مکتب الارشاد اخوان، ندا ضمن انتقاد شدید از برخورد تکفیرآمیز برخی از اخوانی‌ها در برابر تشیع، آن را غیر شرعی و مخالف مشی بنیانگذاران و مرشد اخوان توصیف کردند. (ندا، □□□□)

گروه انصار الاسلام تا پیش از سال ۲۰۰۳ م در دسترس نیست. در این میان، اشغال عراق توسط آمریکا در آوریل ۲۰۰۳ م، نقطه عطفی در تاریخ فعالیت گروه‌های سلفی در عراق به شمار می‌رود که از لحاظ گستردگی و تأثیرگذاری قابل مقایسه با دوره‌های پیش از آن نیست. اعلام موجودیت و شروع فعالیت گروه‌های مسلح سلفی‌گرا مانند منطقه الجهاد، جماعه ابناء الاسلام، مجاهدوا حدیثیه، مقاتلوا الجهاد و جیش محمد، المجموعه السلفیه المجاهده، الجیش الاسلامی فی العراق (بعثی)، الجبهه الاسلامیه للمقاومه العراقیه، جیش الراشدین، جیش الطائف المنصوره و جیش المجاهدین، تنها بخشی از فهرست بلند و طولانی و بعضاً با گرایش‌های غیردینی و بعثی هستند که در این دوره پدید آمده و عمدتاً فعالیت خود را از مناطق سنی نشین عراق مانند الانبار آغاز کردند. بی تردید، اشغال عراق توسط آمریکا این فرصت را برای سلفی‌های بیرونی فراهم نمود که خود را در صف مقدم شورشی‌های عراق قرار دهند. هرچند بخشی از این گروه‌ها، سلفی‌های بومی بودند، اما تفکیک آنها از سلفی‌های خارجی کار بسیار دشواری است. بخصوص که تعارضات ساختاری عراق تأثیر بسزایی در پیچیدگی تحولات آن ایفا می‌نماید. (گلچین، ۱۳۸۸: ۹) مجموع این شرایط موجب شد عراق به تدریج در مقطع مذکور، به کانون اصلی رشد و نمو سلفی‌های افراطی و در نهایت به جبهه مرکزی القاعده به رهبری ابو معصب زرقاوی (۱۹۶۶-۲۰۰۶) تبدیل گردد. زرقاوی بعد از انتقال به عراق هدف گروه‌های سلفی را به اخراج نیروهای اشغال‌گر از عراق محدود نکرد، بلکه عراق را همچون میدانی ترسیم نمود که در امتداد جنگ جهانی سلفی‌ها علیه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بود. (کیوان، ۲۰۰۸: ۱۸۷) استراتژی طیف افراطی جریان سلفی‌گری در عراق مبتنی بر ایجاد جنگ تمام عیار بین گروه‌های شیعی و سنی با کشاندن شبه نظامیان شیعی به واکنش نظامی و در نهایت، شکست روند سیاسی جدید و اخراج نیروهای خارجی استوار بود. در همین زمینه، تلاش شد با تحریک سنی‌ها و شیعیان علیه یکدیگر، زمینه‌های لازم برای ایجاد جنگ داخلی مهیا شود. (اندیشه سازان نور، ۱۳۷۹: ۱۰۱) البته، تلاش سازماندهی شده آنها تا حد زیادی موفقیت‌آمیز بود

(Riedel, 2007:2) و توانستند منازعات مذهبی را به مسأله اول و اصلی مسلمانان و نخبگان جهان اسلام تبدیل کنند. در پیش‌بینی رهبران القاعده عراق این موضوع نیز لحاظ شده بود که جنگ داخلی فرقه‌ای در این کشور، به تدریج به تمام منطقه خاورمیانه گسترش یابد. (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳۹) زرقاوی در این راستا، شیعیان را مهمترین دشمن معرفی کرد و مقابله با آنان را حتی بر مبارزه با صلیبی‌ها ترجیح می‌داد:

دشمنان ما چهار گروه‌اند: آمریکایی‌ها، کردها، وابستگان دولت عراق و شیعیان. از نظر ما، گروه اخیر کلید تحولات سیاسی عراق است. به این معنا که اگر ما عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها را مورد هدف قرار دهیم، آنها نیز تحریک می‌شوند و خوی وحشی-گری خود را به اهل سنت نشان می‌دهند. اگر در این طرح موفق شویم، می‌توان گفت توانسته‌ایم اهل سنت غافل را نسبت به این گروه، آگاه کنیم. (الزرقاوی، ۱۴۲۷ه ق: ۲۱۲-۲۱۴) بررسی روند این سابقه تاریخی نشان می‌دهد عراق از زمان پیدایش کوتاه مدت خوارج تا به امروز، به رغم اینکه طی قرون متمادی، حاکمیت حکام سنی مذهب را تجربه کرده، اما تقلای جریان سلفی‌گری برای تسلط بر آن همواره با چالش و ناکامی مواجه شده و در جامعه نسبتاً متکثر عراق، نه تنها اختلاف منازعه آمیز و پر شدت مذهبی تداوم نداشته است، بلکه تقریباً هیچ عشیره‌ای در عراق نیست که هر دو مذهب شیعه و سنی را نداشته باشد. (جعفری، ۱۳۸۳: ۳) درواقع، پیگیری روند تاریخی جریان سلفی‌گری تا دوره معاصر، رهنمون این ملاحظه مهم و اساسی است که حضور این جریان، بخصوص شاخه افراطی آن، با اینکه عمدتاً پدیده تحمیلی در عراق است، اما پس از سال ۲۰۰۳ در تلافی سازمان یافته با مدارهای دیگر سلفی قرار گرفته و از ظرفیت بیشتری برای تأثیرگذاری برخوردار شده است. در ارزیابی چشم‌انداز جریان‌های سلفی-گری، به نظر می‌رسد دوام گرایش افراطی آن در عراق در آینده قابل پیش‌بینی، در هاله-ای از ابهام قرار دارد. جامعه متکثر عراق، اختلاف و کشمکش‌های خونین گروه‌های سلفی با یکدیگر و تجدیدنظر و تبری افراد شاخص و برخی نظریه‌پردازان جریان سلفی در جهان اسلام، طی سال‌های اخیر مانند عمر عبدالرحمن رهبر جماعت اسلامی و شیخ

قادر بن عبد العزیز مفتی و مؤسس الجهاد (سید امام بن عبد العزیز، ۲۰۰۸) از دلالت‌های این روند به حساب می‌آیند. در عین حال، انتظار ایجاد تغییرات اساسی و دفعی و یا حذف جریان‌های معتدل و سنتی سلفی‌گری، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

ب- ژئوپلیتیک و تحول آن

ژئوپلیتیک^۱ علمی است که به بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست و روابط بین‌الملل پرداخته و نقش عوامل انسانی در این مطالعه را با اهمیت قلمداد می‌کند؛ به ویژه در رویکردهای جدید ژئوپلیتیکی که پیوند وثیق آنها با گرایش‌های فرهنگی و تأثیر آنها در مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی، این اندیشه را در بحث جاری تداعی می‌کند که با توجه به نقش جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مرکز جهان اسلام در دنیا و قدرت و پایداری انقلاب اسلامی باید به ایدئولوژی‌های مذهبی در حکم پارامترهای مهم در پیدایش ویژگی‌های ژئوپلیتیکی توجه کرد. (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۲) به تبع این تحول ژئوپلیتیکی، دیگر، مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی، صرفاً به وسیله دولت‌ها انجام نمی‌شود. (ملکی، ۱۳۸۹: ۲۴) این تصویر، ترکیبی از منابع سنتی و پایدار ژئوپلیتیک با عناصر متغیر ژئوپلیتیکی را ترسیم می‌نماید که با احتساب معادلات جدید منطقه‌ای، بر کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران دلالت می‌کند. تأکید بر اهمیت تحولات ژئوپلیتیکی از آن روست که سرنوشت ایران طی پنج قرن گذشته با چگونگی مناسبات ژئوپلیتیک پیوند خورده است. (سجادپور، ۱۳۸۶: ۷۴) همچنان که ایران به همین دلیل، طی دو قرن اخیر، در حد فاصل راهبردهای قدرت از جمله دو قدرت بزرگ جهانی رقیب قرار گرفت و نقش جالبی را در فرایند رفتارهای رقابت آمیز قدرت‌های جهانی بازی کرد. (اعظمی، ۱۳۸۷)

^۱ - Geopolitic

عراق جدید با توجه به نقش فرصت ساز شیعیان آن، مهمترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ در سطح منطقه به حساب می‌آید. به ویژه آنکه، در دوره جدید، درجه تعاملات دو کشور برای نخستین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملت‌ها و دولت‌ها، به طور همزمان قرار گرفته و موجب ارتقا روند همگرایی و همکاری آنها در مناسبات منطقه‌ای نیز خواهد شد. ولید بن طلال، یکی از شاهزادگان سعودی، در راستای موضع‌گیری کشورهای عربی علیه تحول ژئوپلیتیک منطقه که اوج آن در اظهارات پادشاه اردن (شکل‌گیری هلال شیعی) ظاهر شد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۴)، این چنین نگرانی خود را از آن ابراز نمود:

«اگر بیداری جامعه شیعیان عراق هرچه زودتر مهار نشود، تبدیل به یک بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی ایران می‌شود که تمام منطقه را زیرورو خواهد کرد». (مقصودی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

ج- انگاره‌پردازی جریان سلفی‌گری درباره جمهوری اسلامی ایران

حساسیت روی هویت و ترمینولوژی شیعی، از جمله بارزترین نقاط اشتراک طیف‌ها و گرایش‌های مختلف سلفی‌گری است. با این تفاوت که طیف معتدل آن، شیعیان را «مسلمانان منحرف و بدعت‌گذار» می‌نامند که احیاناً جوامع سنی در معرض تهدید و هجمه آنها قرار می‌گیرند. (قرضاوی، ۲۰۰۸)، اما طیف افراطی، بی‌واهمه، تشیع را دین خودساخته می‌خوانند.

زبان و ادبیات ایدئولوژیک سلفی‌گری در این باره واجد نوعی نظام نشانه‌شناسی است که تحلیل گفتمان زرقاوی و یا آثار دیگر نظیر کتاب عبدالرحمن عطیه از نظریه پردازان و چهره‌های شاخص القاعده، نمودار آن است: شیعه نه تنها از مارقین و خارجی از امت است، بلکه متعلق به دین خودساخته‌ای است که هدف نهایی آن از طریق ایران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام رهبری امت اسلامی است. (عطیه، ۲۰۰۸) این

تصویرسازی ضد ایرانی و ضد شیعی با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی فرهنگی، همه روزه در عراق در حال به روز شدن است. به ویژه پس از سال ۲۰۰۳ که از نظر سلفی‌ها، عراق از دست اسلام راستین خارج شده و به دست رافضیان شیعه افتاده است. (نصر، ۱۳۸۳)

د- سازوکار تأثیرگذاری سلفی‌گری

مقاله حاضر معتقد است که نمی‌توان به طور مطلق، کارکرد این جریان در عراق را به ابعاد سلبی و منفی صرف تقلیل داد. همچنان که نمی‌توان مثل برخی از نظریه پردازهای سلفی، حکم نمود که سازمان القاعده بهترین یا بیشترین خدمت را برای سیاست خارجی ایران ارائه کرده است. (سید امام بن عبدالعزیز، ۲۰۰۸)، اما می‌توان گفت در بعضی موضوعات و حوزه‌ها، از جمله در رویکرد کلی این جریان نسبت به غرب، نوعی همگرایی و همپوشانی با منافع جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. از جمله اینکه، جریان سلفی-گری دارای اختلاف ایدئولوژیک با برخی رقبا و دشمنان ایران است. قدرت‌های غربی نیز با آگاهی از این موضوع، عملاً سیاست مهار دوگانه‌ای را در قبال ایران و سلفی‌گری دنبال می‌کنند. درعین حال، ملاحظات رئالیستی غربی‌ها بر مبنای نظریه قدرت، آنها را مجاب می‌کند ضمن حفظ فاصله خود با سلفی‌گری، آنها را به همکاری درباره منافع مشترک فراخوانند. همچنین، به دلیل ارتباط گسترده گروه‌های سلفی در عراق با مدارهای بیرونی، درک تأثیرات آن در همپوشانی و هم‌افزایی آنها با یکدیگر ممکن است. به عبارت دیگر، ویژگی تأثیرگذار سلفی‌های حاضر در عراق این است که در حوزه بسیار گسترده و مهمی اتفاق می‌افتد که در آن، میان قابلیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه اهل سنت و تهدیدزایی آنان رابطه وجود دارد. یعنی، مجموعه پتانسیلی که امروزه در اختیار اهل سنت قرار دارد، امکان تبدیل آنان را به نیروی عظیم با دو قابلیت متفاوت فرصت‌ساز یا تهدیدزا را فراهم می‌کند. (اکبرپور، ۱۳۷۶) از دیدگاه سلفی‌ها، امکانات و قابلیت‌های عظیم اهل سنت، به مثابه عقبه مناسب و بی‌پایانی قلمداد می‌شوند که می‌تواند به منزله عامل تفوق و مزیت سیاسی جریان‌های سلفی در کمک رژیم‌های عربی در جنگ عراق

علیه ایران باب شد. (المقدس، ۲۰۰۸) این مدارهای بیرونی و حامیان سلفی، دایره وسیعی را در بر می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به تلاش کشورهای عربی برای تضعیف شیعه و تقویت جایگاه اهل سنت در عراق اشاره کرد. (اچرش، ۱۳۸۸: ۲۷)

علاوه بر این، سلفی‌گری به دلیل فقدان نظام معرفتی منسجم، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که اختلاف نظر و نزاع آنها با یکدیگر کمتر از نزاع آنها با غیرسلفی‌ها نیست. (عبید الجحمی، ۲۰۰۸) همچنان که گروه الجهاد به رهبری ایمن الظواهری، اخوان المسلمین را در شمار کفار قرار داد. (صلاح، ۱۳۸۰: ۱۲۸) حتی اختلافات منازعه-آمیز، گاه در درون یک شاخه پدید می‌آید. این بدان معناست که مؤلفه‌های زیر لزوماً درباره همه سلفی‌ها صادق نیست. از اینرو، تأثیرات و مؤلفه‌های مورد نظر بیشتر در قیاس با جریان‌های شاخص سلفی‌گری همچون شاخه عراق القاعده پیگیری شده‌اند که پس از سال ۲۰۰۳، به اصلی‌ترین بازیگر غیردولتی در عراق تبدیل شد و ضمن مخالفت با روند سیاسی، رویکرد مسلحانه و خشونت‌آمیزی را اتخاذ نمود.

۴. ابهام آفرینی در ژئوپلیتیک شیعه و ایران

جریان سلفی‌گری در راستای ارائه تفسیرهای طائفه‌گرایانه، انطباق موقعیت و قدرت جغرافیایی با قدرت سیاسی، شیعه را نیز به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با مرکزیت ایران تلقی می‌کند. بر مبنای همین تحلیل، گروه‌های سلفی رها شدن اکثریت شیعه عراق از چنگال دیکتاتوری و ظهور حکومت شیعه عرب را نخستین پدیده در تاریخ مدرن جهان عرب و اسلام می‌دانند که با توجه به موقعیت و جغرافیای سیاسی شیعیان در منطقه، معادلات ژئوپلیتیکی را در مدار ایران قرار می‌دهد. روشن است که تفسیر مذهبی سلفی‌گری از ژئوپلیتیک شیعه در راستای همان نگاه فرقه‌گرایانه و منازعه‌آمیز سلفی‌ها قرار دارد و در حقیقت، مسأله تقابل با اهل سنت، مفروض این تلقی از ژئوپلیتیک شیعه است که در تعارض با اصول اساسی

جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. درعین حال، نفی نگاه تک بعدی از سیاست خارجی ایران، به منزله نفی واقعیت‌های موجود در حوزه جغرافیای و انکار رابطه مذهب و جغرافیا و ایران در حوزه ژئوپلیتیک شیعه نیست. از اینرو، هر نوع استراتژی ژئوپلیتیکی که به سیاست‌های ایران در منطقه می‌پردازد، باید جایگاه و وزن استراتژیک شیعیان را نیز در نظر بگیرد. در واقع، استراتژی ژئوپلیتیکی اقتضای خط مشی‌ای را دارد که هر دولتی برپایه جنبه‌های فضایی و جغرافیایی و عوامل ژئوپلیتیک ثابت و متغیر در پیش می‌گیرد تا به اهداف، منافع و امنیت ملی خود دست پیدا کند. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

این موضوع نه فقط درباره عراق با اکثریت شیعه صادق است، بلکه چشم انداز این فرایند برای سیاست خارجی ایران، این امیدواری را به وجود می‌آورد که عراق در آینده به عنوان کشور اسلامی و مستقل با گرایش‌های نزدیک‌تر بتواند نقش فعالی در جهان اسلام و عرب ایفا نماید، به ویژه آنکه، این کشور افزون بر اعتبار مذهبی به عنوان مرکز عتبات عالیات تشیع، در شکل دادن به هویت عربی نیز نقش محوری داشته و به لحاظ سیاسی، نخستین کشور عربی است که پس از جنگ جهانی اول استقلال یافت. در عین حال، دخالت تفاسیر طایفه گرایانه (اعم از شیعی و سنی و غیره) کارکرد ژئوپلیتیک اسلامی را کاهش داده یا خنثی می‌نماید. سلفی‌گری و رژیم‌های محافظه‌کار عرب، اساساً همگرایی ایران و عراق را برخلاف منطق ژئوپلیتیکی و فرهنگی خود می‌دانند. از اینرو، نه تنها سپردن چنین نقشی را به عراق بر نمی‌تابند، بلکه آن را موجب به هم خوردن توازن چند صد ساله در منطقه ارزیابی می‌کنند. اظهارات تحریک آمیز عبدالله ثانی پادشاه اردن در دسامبر سال ۲۰۰۴ درباره هلال شیعی و اندکی بعد، ادعای حسنی مبارک، رئیس جمهور پیشین مصر مبنی بر تعلق خاطر شیعیان منطقه به ایران به جای وفاداری به ملیت‌هایشان، در این چارچوب قابل تحلیل است. در واقع، در چشم‌انداز آنها، خاورمیانه-ای که پس از سال ۲۰۰۳ م سر برآورده، بسیار شیعه‌تر شده است. از اینرو، برای مقابله با این فرایند، عربستان تلاش بسیاری می‌کند تا وهابیت را در عراق توسعه دهد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۲) و ابو معصب زرقاوی از سوی دولت عربستان، مصر و اردن برای قتل و

بمب‌گذاری تجهیز شد. (Nasr, 2006) بنابراین، با دامن زدن به احساسات سنی‌ها، واکنش اهل سنت از مرزهای عراق فراتر رفته تا سوریه و پاکستان نیز امتداد یافت. بدین ترتیب، با طرح مسائل فرقه‌ای به عنوان نوعی بلوک عقیدتی در مقابل سنی‌ها، مهمترین زمینه جنگ فرقه‌ای در عراق پی‌ریزی شد و علمای وهابی بارها از اهل سنت منطقه خواستند برای ستیز با دولت شیعی عراق به کمک سنی‌های عراق بشتابند. بنابراین، برهم زدن تعادل سیاسی- امنیتی موجود در عراق یکی از اهداف راهبردی گروه‌های سلفی‌گری در راستای ناکام گذاشتن پروسه به قدرت رسیدن شیعیان و نزدیکی عراق به ایران بود تا از این طریق، تحولات ایجابی در ژئوپلیتیک ایران تحت تأثیر قرار گیرد. بخشی از این تأثیرگذاری در قالب اختلال در سیاست راهبردی ایران در عراق مبنی بر تبدیل آن کشور از تهدید امنیتی به دوست و متحد استراتژیک ظاهر شده است که ارتباط تنگاتنگی با تفسیرهای ژئوپلیتیکی سلفی‌ها دارد. بنابراین، می‌توان گفت استراتژی اصلی جریان سلفی‌گری در عراق معطوف به تضعیف و مهار موقعیت ژئوپلیتیک ایران از طریق سیاست تشدید منازعات فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی می‌باشد که رسانه‌های عربی نیز در همگرایی با این راهبرد، شیعیان را نماینده واقعی حضور ایران در عراق به شمار می‌آورند. (الهاشمی، ۱۳۸۵: ۷۱) به نظر می‌رسد چنانچه این جریان در همکاری با بازیگران منطقه و فرمانطقه‌ای بتواند اهداف خود را در عراق پیش ببرد، قطعاً در چشم‌انداز کلان، سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران و شیعیان را متاثر خواهد کرد که بخشی از آن دارای ابعاد امنیتی است، زیرا به واسطه ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در این حوزه ژئوپلیتیکی، امنیت ملی ایران نیز تهدید می‌شود. حتی ورود سلفی‌ها به ساختار قدرت عراق با رویکرد فعلی می‌تواند اختلافات سرزمینی و مرزی بین ایران و عراق را تشدید نماید.

۵. تخطئه منزلت و توان ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران

نقطه عزیمت در این مبحث را باید در تأثیر انقلاب اسلامی بر معادلات کلان منطقه-ای و نظام بین‌الملل طی دهه‌های اخیر جستجو کرد. مروری بر این تحولات بیانگر آن است که یکی از مهمترین عوامل تغییر در معادله قدرت در مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر معادلات ایدئولوژیکی بوده است. دلیل این مدعا تغییر مناسبات امنیتی و الگوهای دوستی و دشمنی به موازات تغییر یا جابجایی ایدئولوژی‌های حاکم همچون پان‌عربیسیم، مارکسیسم و اسلام‌گرایی سیاسی است. در این میان، پیروزی انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در آخرین تحول ایدئولوژیکی به ویژه در منطقه پیرامونی به شمار آمد، زیرا پیرو آن، ماهیت نزاع‌های اصلی در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر اسلام‌گرایی قرار گرفت. درعین حال، چون اسلام‌گرای دارای گرایش‌های مختلف و گاه متعارض با یکدیگر است، این مسأله اهمیت خود را بیش از پیش در این تحولات نشان داد. تقابل سلفی‌هایی مانند القاعده به عنوان گروه افراطی برگزیده و پیشتاز، تبعات ایدئولوژیکی را بر ایران تحمیل نموده است:

(۱) در بعد منطقه‌ای و جهانی، به نظر می‌رسد سلفی‌گری سیاسی ابعادی از منافع ملی جمهوری اسلامی را با تهدید مواجه می‌سازد که می‌توان آن را منزلت ایدئولوژیک نامید. به این معنا که مهمترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است. (پورسعید، ۱۳۸۵: ۴۲) این جایگاه مثبت از مهمترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می‌بخشد. به طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن منوط به تضعیف شکاف‌های سنی-شیعه و عرب-عجم در برابر تضاد اسلام-غرب و اسلام-صهیونیسم است. تهدید سلفی‌گری به چند دلیل عمده، این منزلت را مخدوش و معادله فوق را معکوس می‌کند: اولاً با دستاویزهای مذهبی، همزیستی میان شیعه و سنی در منطقه را به شدت به مخاطره می‌اندازد. ثانیاً شکاف سنی-شیعه را در برابر شکاف اسلام و غرب تقویت می‌کند. از این منظر، رویکرد سلفی‌گری در تلاقی با جهت‌گیری قدرت‌های غربی - صهیونیسم قرار می‌گیرد که به

جای خط مشی وحدت گرایانه، اختلاف و واگرایی را توسعه می دهد. دلیل سوم اینکه، در صورت اوج گرفتن این شکاف احتمالا منافع مشترکی بین ایران و آمریکا در منطقه ایجاد می شود که ممکن است دو طرف را به همکاری پیرامون این منفعت مشترک ترغیب نماید. در این صورت، مرز ترسیم شده میان جمهوری اسلامی و آمریکا به ویژه در تحلیل‌های عوامانه مخدوش می شود که بیش از هر چیز دیگری به منزله تضعیف شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در بعد منطقه‌ای است. (همان)

۲) یکی دیگر از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با سایر جنبش‌های سیاسی معاصر، توانایی ایدئولوژیک آن است. یعنی علاوه بر اینکه پیام و ایدئولوژی سعادت بخشی را برای نهضت‌های مردمی به ارمغان آورد، راهبردهای قدرت‌های غربی در منطقه را به چالش سرنوشت‌سازی کشاند. انقلاب اسلامی با چنین ظرفیتی، مبنای تحولات جدید اجتماعی - سیاسی در قالب ضدیت با استعمار غربی شد؛ به نحوی که امروزه حتی این انقلاب در نظر غیر مسلمانان به نماد قدرتمند و افتخارآمیزی برای مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی تبدیل شده است. این توان الهام بخش انقلاب اسلامی در حوزه جهان اسلام، چشم انداز جدید ایجاد نمود و از جمله موجب شد جنبش‌های آزادیبخش در این حوزه، چه به لحاظ ماهیت و راهبرد و چه بر لحاظ تاکتیک و عناوین و شعارها، تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرند. نمونه آن تفاوت ماهوی جهت‌گیری جنبش‌های آزادیبخش فلسطینی در قیاس با قبل از انقلاب اسلامی است. همچنین، جهان اسلام به تأثیر از انقلاب اسلامی از رخوت و انفعال چندین قرنی خارج شده و با ظهور بیداری اسلامی، جهان اسلام به مرور به عمق استراتژیک سیاست خارجی ایران تبدیل شد و ظرفیت‌های جدیدی را در راستای افزایش توان ملی ایران ترسیم نمود. گروه‌های سلفی، بنابر مبانی فکری خود و اقتضائات آن نتوانستند افزایش نفوذ ایران در قالب فضای حیاتی را تحمل کنند. فضایی که فراتر از فضای سرزمینی و فیزیکی با ورود به عرصه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی، توان فائقه و فزاینده‌ای را نصیب جهان اسلام و سیاست خارجی ایران می نماید. در نگاه سلفی‌ها، تداوم این وضع به منزله برهم خوردن توازن قدرت در

جغرافیای سیاسی منطقه به نفع جریانی است که سابقه دیرینه‌ای از اختلافات ایدئولوژیک با آن دارد. بنابراین، این جریان با تکیه بر شکاف مذهبی و فرهنگی سعی می‌کند ضمن کاستن از توان الگوی سیاست خارجی ایران، در پروسه نفوذ منطقه‌ای و احیانا جهانی آن اخلاص نماید. ظهور عینی این مسأله در تحولات پس از ۲۰۰۳ م پدیدار شده و در قالب چالش‌های پایدار، بخشی از توان سیاست خارجی ایران را در عراق و منطقه به تحلیل می‌برد.

۶. ایجاد تقارن بین «ایرانیت و تشیع» در مقابل «عربیت و تسنن»

یکی از هنجارهای مورد مناقشه و دیرین در محاسبات جریان سلفی‌گری سیاسی، مسأله عربیت و تمایز آن با فرهنگ عجم است. درواقع، هرچند جریانات معتدل سلفی همچون اخوان المسلمین، تلاش کرده‌اند یگانگی عرب را بر بنیاد اسلامی تحقق بخشند، اما در برخی گرایش‌های افراطی، آثار و تعلقات قومی عربی بسیار برجسته است. دست کم آن را در مقابل با جمهوری اسلامی ایران برجسته می‌نمایند، به ویژه در عراق که یکی از ریشه‌های بدبینی گروه‌های سنی - شیعی نسبت به یکدیگر در آن به دوران ظهور نهضت شعوبیه در قرون اولیه بعد از ظهور اسلام و اتهامات شعوبی‌گری باز می‌گردد. این جریان در دوران رژیم صدام تقویت شد و طی آن، هر عراقی از باب احتیاط بایستی از ناسیونالیسم عرب و صلاحیت‌های ناسیونالیستی عراق تمجید می‌کرد. (غبر، ۱۳۸۱: ۱۴۱) با پیوند قومیت عربی با اسلام، این مسأله ابعاد جدیدی یافت. محمد باشمیل نویسنده عرب برای ایجاد چنین ارتباطی، حدیث مشکوکی را مستمسک قرار داده در خصوص اینکه هرگاه عرب خوار شد، اسلام خوار می‌شود. بعثی‌ها در تقویت این گرایش تلاش بسیاری به عمل آوردند. آنها در کتابی تحت عنوان «محمد(ص)؛ رسول عرب، تصریح کردند که خدا قادر بود اسلام را بر ملل دیگر نازل کند، ولی اعراب را برگزید چون اعراب شایسته‌ترین قوم بودند. (امامی، ۱۳۸۳: ۹۰۸) ایجاد تقابل با ایران، مرحله دیگری از این القائات است که در دایره المعارف مشهور عراق، بروز یافت. براساس آن، هیچ ملتی

همچون ایرانی‌ها نسبت به عرب‌ها و اسلام کینه نورزیده‌اند و کینه ایرانی ضد امت عربی در طول تاریخ به خاطر امتناع از پذیرش اسلامی بود که عرب‌ها برای گسترش آن تلاش می‌کردند. (عبدالرزاق، ۱۳۸۷: ۷۱) این تلقی از عربیت و اسلام، با توجه به سلطه دیرپای پان عربیسم بر عراق، خود به خود، مخالفت با جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در میان اعراب سنی عراق را توجیه می‌نماید. جریان سلفی‌گری در بستر فرهنگی مذکور با ایجاد تقارن بین قومیت ایرانی و مذهب شیعه از یک سو و تأکید بر تمایز و اختلاف آن با قومیت عربی و مذهب اهل سنت از سوی دیگر، موجبات افتراق هرچه بیشتر آنها را تدارک نموده و به اختلافات تاریخی بین اعراب و ایرانی‌ها دامن می‌زند.

۷. تقلیل اسلام محوری به شیعه هراسی

اسلام محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین مؤلفه قدرت نرم انقلاب اسلامی است. آنگاه که هویت اسلامی با درونمایه شیعی مبنای نظام سیاسی در ایران شد، حساسیت بسیاری از دولت‌ها و گرایش‌های سیاسی - مذهبی از جمله سلفی - ها نسبت به آن برانگیخته شد. درعین حال، انقلاب اسلامی به دلالت پسوند اسلامی و با شعار اخوت اسلامی از بدو ظهور، راهبرد تقریب مذاهب اسلامی و آرمان شکل‌گیری امت واحده اسلامی را در قبال جهان اسلام اتخاذ کرد. این ماهیت اسلامی انقلاب، به مرور زمان، از چنان اهمیتی برخوردار شد که امروز مهمترین منبع نفوذ و تجهیز ایدئولوژیک آن در جهان اسلام قلمداد می‌شود. جریان سلفی‌گری در چارچوب فرقه‌گرایی خودبنیاد، اسلام محوری ایران را به شیعه محوری و بلکه شیعه هراسی تقلیل می‌دهد. تداوم این رویکرد در عمل، موجب برهم خوردن وضعیت تثبیت هویت اسلامی می‌شود که بعد از انقلاب اسلامی در منطقه در حال شکل‌گیری است و انقلاب اسلامی ایران نیز پرچم‌دار و منادی آن شناخته می‌شود. بنابراین، این جریان با هدف قرار دادن هویت اسلامی به عنوان نرم افزار اصلی انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه مرزهای هویتی آن را نزد ملت‌های مسلمان تخطئه نموده و از جمهوری اسلامی ایران مشروعیت زدایی و اعتبار زدایی می -

کند، مانع بروز کارکرد گفتمان انقلاب اسلامی در انسجام بخشی به امت اسلامی می-شود. درواقع، اتخاذ رویکرد فرقه‌ای در تقابل جدی با اقتضائات استرژیک الگوی انقلاب اسلامی قرار دارد که وحدت اسلامی در آن، اصل دینی است.

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران از فرصت‌های جدید ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی در حوزه پیرامونی برخوردار شده که از آن جمله می‌توان به تحول ژئوپلیتیک شیعه و کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک ایران در پی تحولات عراق پس از سال ۲۰۰۳ م اشاره کرد. درعین حال، چالش‌ها و تهدیدات نوینی عمدتاً با ماهیت نرم، فراروری آن قرار دارد که مشخصاً در این مقاله به رویکرد خاصی از اسلام‌گرایی که سلفی‌گری معرف آن است، اشاره شد. با توجه به درهم تنیدگی مسائل ژئوپلیتیکی ایران و عراق، مطالعه تاثیر تشدید فعالیت جریان سلفی‌گری و فرایند انجام آن در عراق، نشان می‌دهد این جریان پس از سال ۲۰۰۳، در تلاقی و همپوشانی ارگانیکی با مدارهای وسیع و قدرتمند سلفی-گری در خارج قرار گرفت و با شدت و حجم بی سابقه‌ای، تمام ظرفیت ایدئولوژیکی خود را برای مهار و تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران به کار بست. در این فرایند، مسائلی از قبیل ژئوپلیتیک شیعه با محوریت ایران، منزلت ایدئولوژیک و نرم افزار اصلی جمهوری اسلامی ایران و مناسبات جدید ایران و عراق، در معرض تهدیداتی با ماهیت نگرش‌های افراطی و ضد ایرانی و ضد شیعی قرار می‌گیرند که همه آنها در چارچوب استراتژی واحدی ذیل سیاست تشدید منازعات فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی و توسط جریان شاخص سلفی‌گری پیگیری می‌شود.

منابع

- الرهیمی، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، تاریخ جنبش اسلامی در عراق، ترجمه: جعفر دلشاد، اصفهان: انتشارات چهار باغ
- الگار، حامد (۱۳۸۶)، وهابی‌گری، چاپ اول، ترجمه: احمد نمایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- الهاشمی، محمدصادق (۱۳۸۵)، اشغال عراق توسط آمریکا: پیامدها و نتایج طرح خاورمیانه بزرگ، ترجمه: محمد رضا بلوردی، تهران: مؤسسه اندیشه سازان نور
- ابوزهره، محمد (۱۳۸۶)، سلفیان، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: نشر ادیان
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، تحولات و مسایل جدید عراق و رویکرد ایران، تهران: انتشارات شادان
- استوارت. آر، کنگ (۱۳۷۹)، چارچوب‌های قدرت، ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری، محمد (۱۳۸۶)، بررسی چشم انداز آینده تحولات عراق، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، مواضع و عملکرد کشورهای عربی نسبت به تحولات عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات پاپلی
- خسروشاهی، رضا (۱۳۴۱)، علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- رندرحیم فرانکه و گراهام ای فولر (۱۳۸۴)، شیعیان عرب مسلمان فراموش شده، ترجمه: خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه شناسی

- سجادی‌پور، محمد کاظم (۱۳۸۶)، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه
- عبدالرزاق، محمدآسود (۱۳۸۷)، فرهنگ جنگ عراق- ایران، ترجمه: یوسف فرزانه، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- عزتی، عزت اله (۱۳۸۱)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۶)، ظهور و سقوط بنیادگرایی، تهران: انتشارات قصیده سرا
- گلچین، علی (۱۳۸۸)، تعارضات ساختاری عراق و تأثیر آن بر افراط‌گرایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- مسجدجامعی، محمد (۱۳۸۶)، تحولات اندیشه سلفی در دوران معاصر: کدامین آینده؟، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه
- مطالعات اندیشه سازان نور (۱۳۷۹)، تاریخچه سیاسی وهابیت، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۴)، نقش گروه‌های قومی در شکل‌دهی به نظام سیاسی عراق با تأکید بر نقش کردها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶) وهابیت بر سر دوراهی، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
- ملکی، مصطفی (۱۳۸۹)، آیا آنان زمین را به ارث می‌برند، تهران: انتشارات کاوش قلم

مقالات

- احمدی، احمد (۱۳۸۰)، نگاهی به پدیده بنیادگرایی اسلامی ناکام در ستیز با تاریخ، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۸

- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده، فصلنامه جهان اسلام، شماره ۳۰ و ۳۱
- اعظمی، هادی (۱۳۸۷)، تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران، مجله اطلاعات راهبردی، شماره ۶۳
- برزگر، کیهان (۱۳۸۱)، وقایع سپتامبر و کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک ایران، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۴
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵)، تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۴
- پورفرد، مسعود (۱۳۸۶)، جهان اسلام و رادیکالیزم افراطی، نشریه پگاه حوزه، شماره ۴۰۲
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۸۶)، شیعه و راهبرد وحدت، ترجمه مجید مرادی، نشریه پگاه حوزه، شماره ۲۴
- صلاح، محمد (۱۳۸۰)، ناگفته‌های جنبش‌های رادیکال سیاسی، ترجمه سید محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۸
- غبرا، شفیق (۱۳۸۱)، فرهنگ خشونت در کشور عراق، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵
- فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۵)، ژئوپلیتیک شیعه و مسأله امنیت ملی ایران، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۱۳
- مهربان، احمد (۱۳۸۷)، جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸

- نصر، سید ولی رضا (۱۳۸۳)، پیامدهای منطقه‌ای تجدید حیات شیعه در عراق، ترجمه وحید رضا نعیمی، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۴

سخنرانی

- امیر نوحی، محمد (۱۳۸۶)، بررسی جریانات سلفی اهل سنت و تأثیرات آن بر محیط جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی در تاریخ ۷/۸/۱۳۸۶ در دانشگاه امام حسین (ع).

پایان‌نامه

- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۸۸)، موج جدید سلفی‌گری و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام حسین (ع)

- علی اکبرپور، رضا (۱۳۷۶)، نقش فرقه‌گرایی مذهبی در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

- مریجی، شمس‌الدین (۱۳۸۶)، مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: حوزه علمیه

منابع عربی

- الزرقاوی، ابومصعب (۱۴۲۷ق)، کلمات مضیئه؛ الکتاب الجامع لحطب و کلمات الشیخ المعتر بدینه ابی مصعب الزرقاوی، شبکه البراق الاسلامیه

- العزاوی، عباس (۱۹۵۵م)، تاریخ العراق بین احتلالین، جلد ۸، بغداد

- الکثیری، السید محمد (۱۴۲۹ق)، السلفیه بین أهل السنه و الإمامیه، بیروت: دار الغدير

- المقدسی، ابومحمد (۲۰۰۸)، السلفیه الجهادیه و...، قناه الجزیره، قابل دسترسی در:

WWW.aljazeera.net

- ابن تیمیه، ابوالعباس تقی الدین احمد (۱۹۷۱م)، در تعارض العقل و النقل، محمد رشاد سالم، جمهوریه العربیه المتحدہ: دارالکتب
- سید امام بن عبدالعزیز (۲۰۰۸)، التعریه لسید إمام فی الرد علی تبرئہ الظواہری، مصر: المصری الیوم. ارقام: (۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۴/۱۱/۲۰۰۸) و همچنین صحیفه الشرق الأوسط، ارقام ۱۰۹۴۵-۱۰۹۶۰
- عطیه اله، عبدالرحمن (۲۰۰۸)، حزب الله اللبناني و القضیه الفلسطينیه: رؤیه کاشفه، مؤسسہ الحساب
- علی سعید و عبید الجحمی (۲۰۰۸)، تنظیم القاعده:النشأه الخلیفه الفکریه-الإمتدادیه، القدس العربی، ارقام (۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۸/۲/۲۰۰۸)
- کیوان، مأمون (۲۰۰۸)، خریطه الجماعات المسلحه فی العراق:النشأه و المسار و الآفاق، فصلیه شؤون الأوسط، لبنان، شماره ۱۳۰
- معاش، مهدی (۲۰۰۶)، الوهابیه بمنظار الحقیقه، لبنان: مؤسسہ الباقر(ع)
- ندا، یوسف (۲۰۰۹)، نحن و الشیعہ للمرہ الثالثه و الاخیره، صحیفه المصری الیوم، رقم ۱۷۸۴
- قرضاوی، یوسف (۲۰۰۸)، دول کانت سنیه خالصه أصبح فیها شیعہ، الشرق الأوسط، رقم ۱۰۸۹۴

منابع انگلیسی

- Nasr, Vali R, (2006), **When the Shiites Rise**, FOREIGN AFFAIRS Quarterly, No July/August
- Riedel, Bruce (2007), **Al Qaeda Strikes Back**, Foreign Affairs Quarterly, May/June.